

اسلام فقهائى فاقد الگوسازى حکمرانى جامعه

معایب دین در حوزه جامعه شناختی و تعریف چيستى جامعه

تفاوت حکمرانى در جوامع عربى و ایران

هنگامى که اطلاعات اندکى از ماهیت اسلام داشتم و دانشى کمى براى تبیین و تحلیل چيستى اسلام، همیشه این سخن از طرف برخى؛ که اسلام واقعى همان شاخه سنى است. کمى برايم گنگ و نامفهوم بود. درحقیقت چون به اسلام شیعى معتقد بودم، نمى توانستم آن نظریه را قبول کنم.

بعد از دو دهه مطالعه عمیق درباب اسلام و تاریخ اسلام و نیز تاریخ ادیان بشرى نظرم کاملاً تعدیل شده. ضمن اینکه اکنون باور دارم اسلام با گفتمان سنى انطباق بیشتری با مبانى اسلام واقعى دارد. بلکه بدینجا هم رسیدم که دین از اساس قادر به مدل ریزى حکمرانى و معرفى الگوى مدیریت براى جامعه نیست. منظور که هیچ دینى چنین قابلیتى ندارد. به سه دلیل:

۱. دین ماهیتاً مربوط به زمان قدیم است و اصولاً هیچ دینى قادر به پاسخگویی به معیارها و الزامات عصر جارى نیست. به همین دلیل تئورى «درک پدیده هاى اجتماعى در زمان و مکان» را نوشتم
۲. تمامی ادیان احکام و اندرز اخلاقى ارائه مى دهند. کلاً منادیان و پیام آوران ادیان پند اخلاقى با دو سويش دورى از بدى و نزديکى به خوبى را موعظه مى کنند. که متأسفانه خوبى و بدى نیز در تمامی ادیان مفهوم مطلق و همسان ندارد. بلکه متغیرهاى خوبى و بدى درحد زیادى بین ادیان تفاوت دارد. این موضوع در تمایز بین ادیان الهى و غیرالهى نمود واضح ترى نیز دارد
۳. لذا به استناد دو بند بالا؛ تمامی ادیان ماهیت **انسان شناختى** دارند و از مفاهیم **جامعه شناختى** تهى مى باشند. هیچ دینى «الگوى مدیریت اجتماعى و مدلسازى براى حکومت داری یا حکمرانى» ندارد. اصولاً ادیان در زمینه جامعه شناسى فاقد ارائه مدل و مفهوم سازى مى باشند. درحقیقت شاید در زمینه انسان شناسى و معرفى **انسان خوب و انسان بد و اخلاق نیکو و اخلاق غیرنیکو** از بار وزینى برخوردار باشند. لیک در حوزه ارائه علم جامعه شناسى فاقد تبیین و تحلیل و مدل عملکردى و کارکردى مى باشند. مثلاً ادیان در موارد تعریف جامعه انسانی، بانکدارى، چيستى فرهنگ اجتماعى، تشکیل احزاب، سازمان هاى اجتماعى، بهزیستى، رفاه، آموزش و پرورش و خبلى دیگر امور فاقد تعریف و برنامه مى باشد. و اگر مى بینیم که مثلاً از دین اسلام شاخه هاى متنوع و متعدد زیادى منشعب شده، ناشى از همین عدم برخورداری معیار و اصول اجتماعى در دین اسلام است. که هر کس برداشت خاص خود را در عصر و جامعه خویش ارائه و مفاهیم خود را عین اسلام معرفى مى کند. یعنى فهم و درک خویش را معیار و مبنا در حوزه جامعه سازى قرار مى دهد. و مى بینیم که در طول تاریخ هیچ نحله اسلامى قادر به تشکیل مدل حکمرانى و دیگر حوزه هاى جامعه شناختى نشده. بلکه افراد بنابر سلیقه و میل خودشان الگوسازى مى کنند.

فلذا اگر شاهدیم نحله های سنی و شیعی بعنوان دو کلان سوبش اسلامی، نظرات متفاوتی از اسلام و حکومت اسلامی ارائه می دهند. دقیقاً مبتنی بر درک و فهم و سلیقه تدوینگران اولیه و سپس ثانویه می باشد. که می بینیم هر روز شاخه ای بر درخت کهن اسلام افزوده می شود. شاخه هایی با گفتمانهای جدید و متفاوت. اما هیچ نوع گفتمان اسلامی مدل حکومتداری ندارند.

براین اساس می بینیم کشورهای سنی با مدل عربی که مهد اسلام هستند، هیچیک با متد اسلام اداره نمی شوند. زیرا می دانند که معیارهای اسلامی با زمان و عصر ناسازگار می باشد. و می فهمند چنانچه اصول اسلامی پیاده گردد قطعاً جامعه دچار مشکلات عدیده می گردد.

لذا هر حکومت در یک اقلیم جغرافیایی، میل و سلیقه و فهم خود از اسلام را بعنوان مدل حکمرانی اسلامی معرفی می کند. درواقع چون اسلام مدل حکمرانی روشن و صریحی ندارد. لذا هر کشوری با اختلاط «فرهنگ بومی، سلیقه و میل حاکمان، مبانی اسلام» حکمرانی اسلامی مخصوص و متمایزی را اعمال می گرداند.

بدینسان باید گفت که حکمرانی در کلیه کشورهای اسلامی اصلاً خالص نیست. بلکه مخلوط و ترکیبی از معیارها و اصول شرقی و غربی است. یعنی ترکیبی از فرهنگ شرق و غرب در تمامی حوزه هاست. در برخی زمینه ها از متد غربی و در برخی حوزه ها از متد شرقی اسلامی استفاده می برند. اصولاً کشورهای اسلامی در حوزه اقتصاد از مبانی لیبرالیسم غربی و در حوزه اجتماعی از ترکیب فرهنگ اسلامی و فرهنگ بومی در حد (کم تا زیاد) بهره می گیرند.

اینست که جوامع اسلامی ماهیتاً از عنصر پیشرفت و پیشگامی در پازل جهانی و جامعه بین ملل برخوردار نیستند. یعنی همیشه پیروی می کنند تا اینکه مدل سازی نمایند. همیشه سوار بر موج دیگران هستند و قادر به موج سازی نمی باشند.

در این میان وضع ایران بدتر از جوامع عربی است. اگر کشورهای عربی با فرهنگ اجتماعی خودشان نوعی اسلام عربی را معرفی می کنند که عموماً با اصل و اصالت اسلام راستین تطابق بیشتری دارد. روحانیون شیعی در ایران عملکردی بر اساس معیارهای اسلام فقهاتی را ارائه می نمایند. نوعی اسلام که هم با اسلام اصیل سازگار نیست و هم التقاط و ترکیب ناهمگونی را موجب می شوند. الگویی که اجزای آن بسیار ناهمگون بوده و ثمرات و اثرات ناروایی در جامعه ایجاد می نمایند.

اصلاح طلبان مخالف اسلام فقهاتی نیز با آمیختن مبانی غربی و شرقی اسلام متعادل دیگری را برسازی می کنند. حتی کشورهای اسلامی چون مالزی و اندونزی و ترکیه نیز از حکمرانی التقاطی با نوعی غیر از عربی رفتار می کنند. آنان نیز اسلام سنی را با معیارهای فرهنگی خودشان آمیخته می کنند. اینست که در نهایت ما حکومت اسلامی یا مدل مدیریت اسلامی خالص در هیچ نقطه زمین نداریم.

بدین لحاظ کشوری چون ایران با نماد اسلام شیعی و افغانستان با نماد اسلام سنی در بدترین وضعیت قرار دارند. این دو کشور سعی میکند به غایت از متدهای اسلامی بهره گیری کنند. بهمین جهت است که در ایران با متد شیعی با "حکمرانی شتر گاو پلنگ" مواجهیم. ولی افغانستان که به اسلام واقعی نزدیکتر است اندکی تفاوت موجود است. اگر از افغانستان گذر کنیم؛ برخلاف کشورهای عربی که تقریباً از سازوکار بانکداری غربی استفاده می کنند. در ایران که اسلامی فقهاتی و غیر از اسلام سنی را تدوین نموده. با ادعای اسلامیت گرایی افراطی مواجهیم. در ایران با شعاری با نام بانکداری اسلامی، حکمرانی اسلامی، اقتصاد اسلامی و و روبرو هستیم. نوعی بانکداری و اقتصاد و حکمرانی که ضمن اختلال در زندگی ایرانیان، آش شلم شوربای بی مزه را تحویل مردم داده.

ولی نکته بدتر اینجاست که همه کشورهای اسلامی مجبور به رفتار دیکتاتوری و استبدادی نیز هستند. این هم نیاز آنان است. چرا که در غیراینصورت باید پاسخگوی رفتارهای متناقض و پارادوکس خود و درهم ریختگی جامعه نیز باشند. لذا محدودیت و ممنوعیت در این کشورها بسیار زیاد اعمال می شود.

در این کشورها هم جامعه ناهمگون و ناموزون می گردد و هم اینکه تناقض و تعارض در بستر جامعه فراوانی می یابد. لذا در این نوع جوامع درهم ریخته هم مردم اذیت و رنج می برند و هم اینکه کشور دچار نقصان و معایب می شود.

هم استبداد و دیکتاتوری لازمه حکمرانی در این نوع جوامع می شود و هم اینکه کشور و مردم در تنگنا و فرصت سوزی گرفتار می گردند.

احمد علینقی

۱۴۰۲